

## نکوهش بدعت های دینی در قرآن و اسلام

ناهید باقری<sup>۱</sup>، محمدمهدی کریمی نیا<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته تفسیر و علوم قرآن، شهر کرمانشاه، استان کرمانشاه، ایران، فعال فرهنگی  
<sup>۲</sup> استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

### چکیده

بدعت در دین به معنای افزودن یا کاستن چیزی از دین است، و می توان بدعت را نقطه‌ی مقابل سنت دانست. پدیده بدعت موجب ظلمانی شدن مسیر انسان به سمت سعادت و قرب الهی می گردد، زیرا خداوند دین خود را بدون هیچ گونه کاستی به انسان ها هدیه داده است، و جایی برای افزودن یا کاستن در آن باقی نگذاشته است. از اصلی ترین عوامل پیدایش بدعت می توان به جهل و نادانی مردم، تقلید کورکورانه و تقدس جاهلانه را نام برد که می توانند به گمراهی انسان بیانجامند، و ضرورت تحقیق در این باب را اثبات نماید. از اهداف مهم این تحقیق شناساندن روش های مواجهه با بدعت به افراد می باشد. که این روش ها شامل آگاه ساختن مردم، آموزش راهکارهایی جهت جلوگیری از تقلید کورکورانه از بدعت گذاران میباشد. این پژوهش به روش کتابخانه ای و توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته، و در نهایت به بررسی آثار و نتایج بدعت به صورت فردی و اجتماعی نائل گردیده است.

**واژه های کلیدی:** بدعت، سنت، دین، قرآن، شیعه

## مقدمه

یکی از عوامل مخرب ایمان، بدعت می باشد. امت اسلامی اگر دچار بدعت شود، یکپارچگی و یکسویی خود را از دست می دهد. تعریف بدعت در اصطلاح با معنی لغوی آن تفاوت زیادی ندارد که عبارت است از «انقطاع و بریدگی و ایجاد چیزی بدون نمونه پیشین» (ابن فارس، ۱۳۷۱ق: ۱/ ۲۰۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۵۴/۲ و طریحی، ۱۳۷۵: ۴/ ۲۹۹)، البته معنی لغوی این واژه گستردگی بیشتری دارد، و معنی اصطلاحی آن مخصوص دین و شریعت است.

بدعت در مذهب، وارد کردن سخنی است که گوینده و عمل کننده اش بر روش و سیره صاحب شریعت، کتاب، سنت و نیز بر طبق اصول محکم و استوار و نمونه های به خیر و صلاح دین نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۱۱).

در حدیث نبوی آمده است: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (عسقلانی، بی تا، ج ۱۳: ۲۵۳).

تبیین بدعت از چند نظر ضروری است: الف) دور کردن دین خدا از پیرایه ها. ب) نشان دادن چهره واقعی اسلام به افرادی که بی طرفانه در پی اسلام ناب و محمدی هستند. ج) نشان دادن چهره واقعی جریانهای منحرف و مکتبهای گمراه کننده که در دامن اسلام پدید آمده اند و با حربه احیای دین و مبارزه با بدعت، بدعت های بی شماری را در دین به وجود آورده اند. پژوهش هایی در این زمینه انجام گردیده؛ مانند الحوادث و البدع نوشته طرطوشی؛ البدع نوشته آیت الله جعفر سبحانی و الباعث نوشته ابوشاحه؛ همچنین کتاب الاعتصام نوشته ابواسحاق شاطبی، ولی پژوهشی که به بدعت دینی، صرفاً از نگاه قرآن پرداخته باشد، صورت نگرفته است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی جنبه های مختلف بدعت از قرآن را استخراج کرده.

## ۱. مفهوم شناسی واژگان

## ۱-۱. «بدعت»

بدعت از نظر لغوی یعنی چیزی را بدون سابقه و الگوی قبلی ایجاد کردن، یا گفتاری را بی پیشینه بر زبان آوردن می باشد. از این رو سنت که خداوند بدیع آسمانها و زمین است و «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» یعنی خداوند آسمانها و زمین را بی الگو و مانند پیشین آفرید» (بقره/۱۱۷).

همچنین بدعت به معنای نوآوری یا اختراع چیزی بدون نمونه پیشین است (طباطبایی، ۱۷۳)، و در اصطلاح متون و منابع اسلامی عبارت است از عملی که اصل و پایه ای در شریعت نداشته باشد، یا وارد ساختن چیزی در دین که جزء دین به شمار نمی رود (ابن منظور، ۱/ ۳۴۲).

در باره اینکه بدعت فقط اعتقادات و احکام عبادی را در برمی گیرد، یا شامل امور عادی نیز می شود، فقها اختلاف نظر دارند؛ از سخن برخی برمی آید که نوآوری در امور عادی زندگی نیز در صورتی که منتسب به شریعت نباشد، بدعت است؛ ولی برخی دیگر این گونه نوآوری ها را بدعت ندانسته و گفته اند: در صورتی که نوآوری در امور عادی با آنچه خداوند منع کرده مخالف باشد، شخص تنها مرتکب عمل حرام گردیده است؛ نه بدعت، زیرا نوآوری او به نام دین نبوده است (سبحانی، ۱۱۴-۱۱۳).

در کتاب البدع ۲۲ تعریف از علمای شیعه و سنی نقل شده است (سبحانی، ۱۴۱۶ق: ۲۵). فقیهان بدعت را آن می دانند که آنچه را در دین نیست، در آن وارد کنیم (طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۸/ ۱۷۵). مانند اینکه عبادتی را که در دین نیامده است، جزء مناسب توصیه شده در دین بدانیم (خویی، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۴۲۸). فقیهان معتقدند حتی اگر عملی را که اعمال دینی نیست، مستحب بدانیم، بدعت است (خویی، ۱۴۱۸ق: ۶/ ۳۵۵).

در متون فقهی از بدعت به نام (تشریع) هم یاد شده است (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۳۱۹). محمد باقر مجلسی در تعریف مفصل تری، بدعت را به وجود آمدن چیزی در دین پس از پیامبر (ص) می‌داند که از آن نهی شده است یا در خصوص آن روایتی نیست و در ذیل احکام کلی دینی هم جای نمی‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۱/ ۲۰۲-۲۰۳). سید مرتضی، بدعت را افزودن چیزی به دین یا کاستن چیزی از آن، تعریف کرده است (سبحانی، ۱۴۱۶ق: ۲۸).

## ۱-۲. بدعت در قرآن

اصطلاح بدعت از جمله مفاهیمی است که مبنای قرآنی دارد. که در قرآن با واژه ها و تعبیرهای گوناگونی آمده است؛ از جمله واژه «بدع» و مشتقات آن که در چهار آیه به کار رفته است که در سه آیه (بقره/ ۱۱۷؛ انعام/ ۱۰۱؛ احقاف/ ۹). معنای لغوی بدعت مراد است؛ ولی در آیه ۲۷ سوره حدید: خداوند رهبانیت را برای مسیحیان تشریع نکرده و این رسم بدعتی از سوی خود آنان است، (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹/ ۱۷۳).

در مورد بدعت در این سوره دو قول وجود دارد: برخی مقصود از آن را روشی جدید در پرستش خداوند (معنای لغوی) دانسته اند؛ اما شماری دیگر آن را از مصادیق بدعت اصطلاحی شمرده اند. مفهوم بدعت با تعبیری دیگر مانند:

• حلال کردن یا حرام کردن: «يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا»، (توبه/ ۹).

• همچنین در آیه ۱۱۶ سوره نحل آمده است «شما نباید از پیش خود چیزی را حلال یا حرام کنید و به خدا نسبت دروغ دهید». (ترجمه کاویان پور).

و به گفته سید محمد حسین طباطبایی، سیاق آیه نشان می‌دهد که در آن مومنان از بدعت در دین نهی شده اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۲/ ۳۶۵).

• نوشتن کتاب از جانب خود و انتساب آن به خدا: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»، (بقره/ ۷۹)؛

و عبارات دیگر مانند: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي»، (یونس/ ۱۰) نیز در قرآن مطرح شده است؛ همچنین در سوره های دیگری به برخی مصادیق بدعت به ویژه در شرایع پیشین اشاره شده است. در این آیات ضمن اشاره به عوامل و انگیزه های بدعت گذاری، از آثار و پیامدهای دنیوی و اخروی این عمل نیز سخن به میان آورده و برخی احکام فقهی بدعت را هم یادآوری کرده است. به باور مفسران همچنین فقیهان مسلمان، طبق آیات قرآن بدعت حرام است (سبحانی، ۱۴۱۶ق: ۱۳/ ۱۵).

## ۲. اقسام بدعت

### ۲-۱. تقسیم نخست بدعت

علت اینکه به حکمی بدعت اطلاق می‌شود وجود این سه عامل اصلی است.

#### ۲-۱-۱. نسبت ناروا حکم به خدا

عده ای از پیش خود حکمی را به خدا نسبت می‌دهند که هیچ منبع سندی ندارند. همانند مشرکان روزی را که خداوند به آنها داده بود را از پیش خود به دو قسم حلال و حرام تقسیم می‌کردند. خداوند آنان را چنین نکوهش می‌فرماید:

«قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ»، (یونس/ ۵۹)؛

بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده یا بر خدا افترا می‌بندید و از پیش خود، حلال و حرام می‌کنید؟!».

همچنین در آیه دیگر نیز چنین می‌فرماید:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ، (نحل / ۱۱۶)؛

به دلیل دروغی که بر زبانتان جاری می‌شود (و چیزی را مجاز و چیزی را ممنوع می‌کنید)، نگویید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا افترا نبندید».

با توجه به مضمون هر دو آیه علت نکوهش این است که آنها تحلیل و تحریم را به خدا نسبت می‌دادند و اگر از پیش خود (بدون نسبت به خدا) روزی را به دو نوع تقسیم می‌کردند، یک امر شخصی حساب می‌شد و جای نکوهش نداشت؛ زیرا هر فردی حق دارد از غذایی بهره بگیرد و از غذای دیگر امساک کند، اما نسبت دادن حکم حلال و حرام به شریعت امر دیگری است که نیازمند دلیل می‌باشد (البیاتی، ۷/۱۳۸۷).

## ۲-۱-۲. اشاعه در میان مردم

هرگاه در میان مردم رفتار و گفتاری اشاعه داده شود، که یک نوع نوآوری در دین و تصرف در آن باشد (بدعت) می‌گویند. بدعت یک نوع تصرف در، توحید در تقنین است، بدعت گذار می‌خواهد حریم توحید را در قلمرو تقنین و تشریع بشکند و در حقیقت، خود را جای خدا بگذارد و قانون جعل کند و در میان مردم رواج دهد.

## ۲-۱-۳. نبود دلیل عام یا خاص

هر نوآوری که از کتاب و سنت سرچشمه نگیرد، بدعت است. هرگاه فردی اندیشه‌ای را به شریعت نسبت دهد که اصلاً اثری از آن در شریعت نیست؛ مانند روزه عید فطر و یا خصوصیتی را به شریعت نسبت دهد که در آن نیست؛ مانند اینکه بگوید: روزه را باید تا نیمه شب ادامه داد. هر دوی اینها بدعت است.

از این میان روشن می‌شود جواز، بلکه وجوب تمرین‌های نظامی و دستیابی به صنایع نوری دفاعی که جنبه بازدارندگی دارد، همگی داخل در سنت و از بدعت بیرون هستند؛ زیرا هرچند این گونه نوآوری‌های ویژه در کتاب و سنت وارد نشده، اما ضابطه کلی که در کتاب خدا هست، گواه بر مشروعیت این گونه نوآوری‌هاست (سبحانی، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۳)، آنجا که خداوند می‌فرماید:

«وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ، (انفال / ۶۰)؛

و شما ای مومنان در مقام مبارزه با آن کافران خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری زین کرده برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید!».

## ۲-۲. تقسیم دوم: تقسیم بدعت بر اساس احکام پنجگانه

ظاهراً نخستین کسی که این تقسیم‌بندی را مطرح کرد، ابن عبد السلام بود. او معتقد بود که بدعت را می‌توان بر اساس احکام پنجگانه فقهی تقسیم کرد. در میان دانشمندان شیعه شهید اول این تقسیم را پذیرفته است و می‌گوید:

«امور نوظهور پس از رحلت پیامبر به پنج بخش تقسیم می‌شوند: ۱- واجب؛ مانند گردآوری قرآن و سنت پیامبر(ص)، ۲- حرام؛ مانند شستن پاها در وضوء مسح بر غیر پا و برگزاری نوافل با جماعت، ۳- مستحب چیزی که ادله مستحبات را در بر می‌گیرد؛ مانند ساختن مدارس، ۴- مکروه؛ چیزی که ادله مکروهات را شامل می‌شود؛ مانند کم کردن تسبیحات حضرت زهرا

(ص) ۵- مباح چیزی که داخل ادله مباحات می باشد؛ مانند الک کردن آرد؛ زیرا رفاه در زندگی امری مباح است (العالمی، ۱۴/۲).

تقسیم بدعت بر اساس خمسۀ فقهی، باطل است؛ زیرا بدعت فقط بر چیزی می گویند که حرام باشد، چنان که رسول خدا (ص) می فرماید:

«كُلُّ بِدْعَةٍ ضَالَّةٌ وَ كُلُّ ضَالَّةٍ إِلَى النَّارِ» (مجلسی، ۱۳۸۵: ۲/۳۰۳)؛

هر تازه بدعت است و هر بدعت گمراهی و هر گمراهی در دوزخست.

### ۳-۲. تقسیم سوم: تقسیم بدعت به حسنه (خوب) و سیعه (بد)

طبق نظر فقهای شیعه و اهل سنت بدعت بر دو قسم است؛ بدعت حسنه و بدعت سیعه. بدعتی که به ضرر انسان است (بدعت سیعه) می گوئیم و گاهی به نفع انسان است که آن را (بدعت حسنه) می نامیم. اما از نظر شریعت بدعت تنها یک قسم دارد آن هم سیعه است. که تمام بدعت های سیعه گناهان کبیره هستند که در حد شرکت اند مانند:

الف) اذان دوم یا سوم در روز جمعه (تیمیه، ۱۴۰۵ق/۱۰۹).

ب) گفتن جمله «الصلاة خير من النوم» در اذان صبح (ابن جوزی، ۱۴۰۴ق/۲۳۱).

ج) خواندن نوافل شبهای ماه رمضان (نماز تراویح) به جماعت.

د) تقدم خطبه ها بر نماز در نماز عید فطر و قربان (عسقلانی).

برخی بدعت را به دو گونه پسندیده و ناپسند تقسیم کرده اند. برخی از علمای اهل سنت چون شافعی، ابن حزم، غزالی و ابن اثیر هر بدعتی را ناپسند دانسته و از بدعت های نیک هم سخن به میان آورده اند (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ۲۶-۲۷). ریشه این تقسیم از گفتار خلیفه دوم است؛ زیرا نماز تراویح قبلاً به صورت انفرادی خوانده می شد و بعداً به پیشنهاد او به صورت جماعت انجام شد و او وقتی مشاهده کرد که همگان پشت سر یک امام نماز تراویح را انجام می دهند، چنین گفت: «نعم البدعة هذه، این بدعت نیکویی است»، (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۷۸).

روایات مطلق و عامی وجود دارند که دلالت بر مذمت بدعت می کنند، اما هیچ استثنایی وجود ندارد که بدعت خوب را از بد جدا کند. پس روایتی بدین صورت نیامده است که بگوید: «هر بدعتی گمراهی است به جز فلان و فلان، حتی چیزی به این معنا هم نیامده است و اگر در موارد بدعت، مطلب جدیدی در باب نیکو و شرعی بودن بدعت بود، باید در کتاب و سنت ذکر می شد، ولی چیزی که منطوق و یا مفهوم آن بر این امر دلالت کند، وجود ندارد پس این دلالت دارد که ادله مذمت بدعت همگی به همراه هم چنین بیان می دارند که از مقتضای قاعده کلی مذمت بدعت، ممکن نیست که یکی از افراد خارج شود» (شاطبی، ۱۴۲۰ق: ۱/۱۱۶-۱۱۷).

ادعای نیکو بودن بعضی از بدعت ها به معنای متهم کردن دین به نقص و کامل نبودن است. و اعتقاد به بدعت نیکو، دین را فاسد می کنند. و فرصتی برای کسانی ایجاد می کند که دین را بازیچه ای بیش نمی دانند. در نتیجه، هرکس هرچه را که بخواهد، زیر پوشش بدعت نیکو انجام می دهد و در آن هنگام هوای نفس مردم، عقلها و ذوق های آنان در امور شرعی حاکم می شود و این برای گمراهی آشکار و گناه مردم کافی است (طبرسی، ۱۳۵۸: ۸۶).

چیزی که می تواند محور این تقسیم باشد، بدعت لغوی است؛ زیرا کارهای نو در طول زندگی، یا آداب و عادات نو، گاهی به سود مردم تمام می شود و گاهی به ضرر آنان، اینجاست که می توان آن را زیبا و نازیبا خواند؛ مثلاً نخستین کاری که پس از رحلت رسول خدا (ص) در زندگی صحابه پدید آمد، غریبال کردن آرد و جدا کردن پوسته گندم از آن بود که نوعی رفاه طلبی نسبت به زندگی سخت عرب های آن زمان به حساب می آمد. از این نظر، می توان آن را بدعت حسنه توصیف کرد.

از این بیان روشن می شود که مقصود از حدیث معروف

«مَنْ اسْتَنْتَ بِسُنَّةٍ عَدَلَ فَاتَّبِعْ كَأَنَّ لَهُ أَجْرَ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ وَ مَنْ اسْتَنْتَ سُنَّةَ جَوْرٍ فَاتَّبِعْ كَأَنَّ عَلَيْهِ مِثْلَ وَزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ» (مفید، ۱۴۱۳: ۱/۱۳۶)؛

هرکس سنت حسنه ای بخواند و به آن عمل کند، ثواب آن را خواهد داشت و مانند ثواب عمل کنندگان است و از ثواب آنها چیزی کم نمی شود».

از اینجا تفاوت بدعت و نوآوری مشخص می شود. بدعت هرگاه چیزی را که جزو دین نیست، در دین وارد کنیم و آن را به عنوان دستور الهی بشمریم، بدعت گذاشته ایم و این به دو گونه انجام می شود، واجبی را حرام و حرامی را واجب، ممنوعی را مباح و مباحی را ممنوع سازیم. اما نوآوری در امور صد درصد عرفی که هیچ ارتباطی به مسائل شرع ندارد، مانند نوآوری های مربوط به صنایع اختراع ها و علوم طبیعی که در زمان حیات و عصر پیامبر اسلام (ص) و دیگر پیشوایان معصوم نیز بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

### ۳. مصادیق بدعت

در زمینه مصادیق بدعت میان مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، وهر مذهب، مذاهب دیگر را به بدعت متهم می کند. شنیده شده از میان علمای مسلمان ابن تیمیه بیشتر از همه دیگران را به بدعت متهم کرده است. در قرآن به مصادیقی از بدعت اشاره شده است، که این مصادیق عبارتند از:

#### ۳-۱. دین سازی

در روایات بدعت از مصادیق کفر و شرک به حساب می آید. نسبت دادن چیزی که از ناحیه انسان به خداوند یکی از مصادیق بدعت به شمار می آید، و بدعت در مقابل سنت قرار می گیرد. همان طور که خداوند در آیه ۷۹ سوره بقره می فرماید:

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛

پس وای بر آنها که نوشته ای با دست خود می نویسند، می گویند: این از سوی خداست».

#### ۳-۲. تحریم حلال

بعضی از انسانها به خداوند افتراء می بندند به این صورت که دست در دین برده و حکم، احکام را جا به جا میکنند. همان طور که خداوند متعال در آیه ۸۷ سوره مائده می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا،

ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید و از حد تجاوز ننمایید زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد».

در این آیه، خداوند از حرام دانستن غذاهای حلال، آشامیدنی های گوارا و هر گونه عمل مباح که مناسب با طبع است، اکیداً منع نموده است و ذکر کلمه «مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» بیان علت منع است (زحیلی، ۱۴۲۲ق: ۱/ ۴۹۰).

خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده است که نباید از آن تجاوز کرد؛ مثلاً محرمات را بیان فرموده است که نباید نزدیک رفت و اما چیزهایی که حلال کرده، نباید حرام کرد. بنده باید تسلیم امر مولی باشد، حکمی از خود نشان ندهد.

هر چه گفته «بکن»، بکند و هر چه گفته «نکن»، نکند. واجب را واجب داند، حرام را حرام، مستحب را مستحب، مکروه را مکروه، مباح را مباح، حلال را حلال، به همین نحوی که تحلیل حرام نباید کرد، تحریم حلال هم جایز نیست (طیب، ۱۳۷۸: ۴/ ۴۵۴).

همچنین خداوند در آیه ۱۰۳ سوره مائده در این باره می فرماید:

«مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَا كَيْنٍ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛

خداوند هیچ گونه «بحیره»، «سابعه»، «وصيله» و «حام» قرار نداده است. اشاره به چهار نوع از حیوانات اهلی است که در زمان جاهلیت، استفاده از آنها را به عللی حرام می دانستند. و در اسلام این بدعت ممنوع شد، ولی کسانی که کافر شدند، بر خدا دروغ می بندند؛ و بیشتر آنها نمی فهمند».

### ۳-۳. تقسیم دین به شاخه ها و فرقه های مختلف

عده ای از انسانها مذاهب و آیین مختلفی را برای خود به وجود آورده اند. که خداوند آنها را مذمت کرده و در آیه ۱۵۹ سوره انعام می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ؛

کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته های گوناگون و مذاهب مختلف تقسیم شدند، تو هیچ گونه رابطه ای با آنها نداری سر و کار آنها تنها با خداست. سپس خدا آنها را از آنچه انجام می دادند، باخبر می کند».

محتوای آیه یک حکم عمومی درباره تمام افراد تفرقه انداز است، که با ایجاد انواع بدعتها، بذر نفاق و اختلاف میان بندگان خدا می باشند، اعم از آنها که در امتهای پیشین بودند یا اینها که در این امت هستند. آیین و مبانی اسلام وحدت و یگانگی است و از هر گونه عملی، تفرقه و پراکندگی بیزار است. توحید نه تنها یکی از اصول اسلام است، بلکه تمام اصول و فروع اسلام و همه برنامه های آن بر محور توحید دور می زند. در واقع، توحید روحی است در کالبد همه تعلیمات اسلام و نیز جانی است که در پیکر اسلام دمیده شده است. در روایات اهل بیت و اهل تسنن نقل شده که این آیه اشاره به گمراهان و تفرقه اندازان و بدعت گذاران این امت است (رازی، ۱۴۰۸ق: ۱۵ / ۲۶۱).

### ۳-۴. شرک

مسلمانها اگر مطیع انسانی دیگر شوند مشرک می شوند، که این کار آنها با پرستش او مساوی می گردد. زیرا کل اطاعت ها باید در چارچوب اطاعت خداوند باشد. بنابراین پیروی از دستور انسانی تا آنجا مجاز است که با قوانین خدا مخالفت نداشته باشد، حال این انسان هر شخصیت و هر مقام و جایگاهی می خواهد داشته باشد.

همان طور که خداوند در آیه ۳۱ سوره توبه می فرماید:

«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

علما و راهبان خود را از نادانی به مقام ربوبیت شناخته و خدا را نشناختند و نیز مسیح پسر مریم را به الوهیت گرفتند در صورتی که مامور نبودند جز آنکه خدای یکتایی را پرستش کنند که جز او خدایی نیست، که منزّه و برتر از آن است که با او شریک قرار می‌دهند».

کاری که انسان ها می توانند انجام دهند، کشف قانون های پروردگار و تطبیق آن بر مصادیق مورد نیاز است. بنابراین، اگر کسی اقدام به قانون گذاری ضد قوانین الهی کند و کسی آن را به رسمیت بشناسد و بدون چون و چرا بپذیرد، مقام خدا را برای غیر، قائل شده است (شاذلی، ۱۴۱۲ق: ۳/ ۱۶۴۳) و این یک نوع شرک عملی و بت پرستی و به تعبیر دیگر، پرستش غیر خداست. از قرائن چنین بر می آید که یهود و نصاری برای پیشوایان خود چنین اختیاری قائل بودند که گاهی قوانین الهی را به صلاح خود تغییر دهند.

هیچ قانونی در برابر قانون الهی رسمیت ندارد و اصولاً حق قانون گذاری مخصوص خداست. خالق، مالک و مدیر عالم هستی تنها اوست و به همین دلیل، حق قانون گذاری نیز مخصوص ذات پاک اوست و هیچ کس بدون اذن او نمی تواند در قلمرو تشریع او دخالت کند بنابراین، در برابر تشریع او هر چه باشد، باطل است (کریمی حویزی، ۱۴۰۲ق: ۷/ ۱۳۳).

#### ۴. عوامل پیدایش بدعت

در به وجود آمدن بدعت عواملی موثر است، که این عوامل عبارتند از:

##### ۴-۱. جهل و نادانی مردم

عده زیادی از مردم از روی جهل و نادانی در دین افراط و تفریط می کنند، و ناخواسته از روی همان جهلی که دارند احکامی را دین اضافه میکنند که نه منبع قرآنی دارد و نه منبع روایی. همان طور که خداوند در آیه ۱۰۳ سوره مائده می فرماید:

«مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيَّةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛

خداوند هیچ گونه «بحیره»، «سائبه»، «وصیله» و «حام» قرار نداده است، ولی کسانی که کافر شدند، بر خدا دروغ می بندند و بیشتر آنها نمی فهمند».

بیشتر کسانی که این احکام (جعلی) را به خدا نسبت می دهند، نمی دانند که این عمل آنان افترا است. اکثر آنها در این باره کمترین فکر و اندیشه ای نمی کردند و عقل خود را به کار نمی گرفتند (ثقفی همدانی، ۱۳۹۸ق: ۲/ ۲۸۱).

##### ۴-۲. پیروی از هوا و هوس خود پرستی و بهره مندی از مال دنیا

مشرکان برای منافع مالی خود چیزهایی را به دین و سنت نسبت می دادند که باعث گمراهی عده ای می شدند. همان طور که خداوند در آیه ۷۹ سوره بقره می فرماید:

«قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَوْلٌ لَّهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَّهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ؛

پس وای بر آنها که نوشته ای با دست خود می نویسند، سپس می گویند: این از سوی خداست تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می آورند!».



آورده اند که علمای یهود مرسومی داشتند که هر سال از یهودیان می گرفتند. هنگامی که رسول (ص) مبعوث گشت، ایشان دانستند که او پیغمبر آخرالزمان است و چون صفت او را موافق آن چیزی یافتند که در تورات بوده ترسیدند که اگر افشای این معنی کننده یهودیان میل به دین اسلام کنند و مرسوم مقرر را از ایشان مسدود سازند. پس آن را تحریف کردند (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱/۲۲۲).

### ۳-۴. کینه توزی و تعصب

علت اختلاف ها و کشمکش های مذهبی، را نمی توان چهل و بی خبری دانست، زیرا بیشتر به دلیل بغی، ظلم و انحراف از حق و اعمال نظرهای شخصی است. مردم اگر کینه توزی و تعصب و کشمکش ها و تنگ نظری ها را کنار بگذارند. و سعی کنند با واقع بینی و روح عدالت خواهی احکام خدا را مورد بررسی قرار دهند، حق همانند چراغی راهنما نمایان می شود و اختلافها همگی رفع می گردد.

همان طور که خداوند در آیه ۱۹ آل عمران می فرماید:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»

دین نزد خدا اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق است و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شده اختلافی) در آن ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به سبب ظلم و ستم در میان خود و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، (خدا به حساب او می رسد؛ زیرا خداوند سریع الحساب است).

### ۴-۴. تقلید کورکورانه

تقلید کورکورانه مردم از صاحبان قدرت و شهرت از بزرگترین بدبختی های انسان در عالم سیاست و دین است. خداوند در آیه ۳۶ سوره اسراء می فرماید:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»

از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چراکه گوش، چشم و دل، همه مسئول هستند.

این آیه از پیروی و متابعت هر چیزی که بدان علم و یقین نداریم، نهی می کند و چون مطلق و بدون قید و شرط است، پیروی و اعتقاد غیر علمی و نیز عمل غیر علمی را شامل می گردد.

و معنای آن چنین می شود که به چیزی که علم به صحت آن نداری، معتقد مشو و چیزی را که نمی دانی، مگو و کاری را که علم بدان نداری، مکن؛ زیرا همه اینها پیروی از غیر علم است؛ پیروی نکردن از چیزی که بدان علم نداریم و نیز پیروی از علم در حقیقت حکمی است که فطرت خود بشر آن را امضاء می کند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۳/۱۲۶).

### ۴-۵. تقدس جاهلانه

انسانها باید درزندگی و امور عبادی اعتدال را رعایت کنند. و از حدودی که خدا معین فرموده است، مخصوصا حدود دین پا فراتر نهند، اما گاهی افراد ناآزموده و ناآگاه زیاده روی در عبادت را پیشه خود می سازند و فکر می کنند که با این کار به خدا تقرب می جویند. در حالی که مؤمن واقعی کسی است که بر خدا و رسول او پیشی نگیرد. خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (حجرات/ ۱)؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزی را بر خدا و رسول او مقدم نشمرید (و پیشی مگیرید)، و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست»

## ۵. آثار و نتایج بدعت

در بررسی آیات بدعت، آثاری مشهود است که این آثار عبارتند از:

### ۵-۱. آثار و نتایج فردی بدعت

برخی آثار و نتایج فردی بدعت عبارت است از:

#### ۵-۱-۱. خسران و زیان دیدن شخص بدعت گذار

هنگامی که انسان سرمایه های مادی و معنوی خود را در مسیر غلط و انحرافی از دست دهد و گمان کند کار درستی کرده است، اینجاست که دچار زیان و خسران واقعی شده است. خداوند در سوره کهف می فرماید:

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا، (کهف/۱۰۴-۱۰۳)؛

بگو: آیا به شما خبر دهم زیانکارترین مردم کیست؟ آنها که در زندگی دنیا تلاش هایشان گم و نابود شده است، با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند».

#### ۵-۱-۲. عذاب دردناک

افرادی که خواسته و یا ناخواسته در دین بدعت می کنند توسط خداوند متعال دچار عذابی دردناک می شوند. همان طور که خداوند در سوره شوری می فرماید:

«أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، (شوری/۲۱)؛

آیا معبودانی دارند که بی اذن خداوند آیینی برای آنها ساخته اند؟! اگر مهلت معینی برای آنها نبود، در میانشان داوری میشد (و دستور عذاب صادر می گشت) و برای ظالمان عذاب دردناکی است!».

چون خدا شریکی ندارد تا در مقابل دین تشریع شده خدا و بدون اذن او دینی تشریع کند.

پس هیچ دینی نیست، مگر دین خدا و در آخرت هیچ رزق حسنی نیست، مگر برای کسی که به دین خدا ایمان آورده، بر طبق آن عمل کرده باشد. جمله «إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» تهدیدی برای کفار است به دلیل ظلمی که کردند و نیز اشاره است به اینکه از قلم خدا نمی افتند و از عذاب او رهایی ندارند. حال اگر بین آنها قضاء نراند و آنها را در دنیا عذاب نکند. در آخرت عذابی دردناک خواهند داشت (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۸/۵۹).

### ۵-۲. آثار اجتماعی بدعت

بدعت آثار اجتماعی نیز دارد که شامل:

#### ۵-۲-۱. دور ساختن مردم از دین

افراد سود جو برای منافع خود مردم را با حقه و نیرنگ از دین دور می کنند. و به دین نسبت هایی میدهند که مقابل سنت است. همان طور که خداوند در سوره مائده می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (مائده/ ۸۷)؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید و از حد تجاوز ننمایید؛ زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد».

بعضی از مقدس مآبان و مدعیان تبلیغ دین، به نام دین با همه چیز به جنگ برمی خیزند شعارشان این است؛ اگر می خواهی دین داشته باشی، پشت پا بزن به همه چیزه گرد مال و ثروت نگرد، ترک حیثیت و مقام کن، زن و فرزند را رها کن، از علم بگریز که حجاب اکبر است و مایه گمراهی است، شاد مباش و شادی نکن، از خلق بگریز و به انزوا پناه ببر و امثال اینها.

بنابراین، اگر کسی بخواهد به غریزه دینی خود پاسخ مثبت بدهد، باید با همه چیز در حال جنگ باشد. بدیهی است وقتی مفهوم زهد، ترک وسایل و معاش و ترک موقعیت اجتماعی و انزوا و اعراض از انسانهای دیگر باشد، وقتی که غریزه جنسی پلید شناخته شود و منزله ترین افراد کسی باشد که در همه عمر مجرد زیسته است، وقتی که علم دشمن دین معرفی شود و علما و دانشمندان به نام دین در آتش افکنده شوند و یا سرهایشان زیر گیوتین برود، مسلماً و قطعاً مردم به دین بدبین خواهند شد (مطهری، ۳/ ۴۰۵).

## ۶. روش های مواجهه با بدعت

چیزهایی که در بحث بدعت مهم است، این است که چگونه با آنها روبه رو شویم. بعضی از مهمترین روشهای مواجهه با بدعت عبارتند از:

### ۱-۶. آگاه ساختن مردم از حقیقت

هنگامی که بدعت ظاهر می شود بر افراد عالم و دانشمندان آن جامعه واجب است که آن بدعت را شناسایی کرده و رد نمایند. حضرت محمد (ص) می فرماید:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (محمدی ری شهری، ۱/ ۴۹۹)؛

زمانی که در امتم بدعتها هویدا گشت بر عالم است که علم خویش را آشکار کند، هر که نکند لعنت خدا بر او باد».

### ۲-۶. جلوگیری از تقلید کورکورانه (پیروی از علم و دوری از شک و گمان)

خداوند در سوره اسراء در این باب می فرماید:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء/ ۳۶)؛

از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن چراکه گوش، چشم و دل، همه مسؤول هستند».

انسانی که سلامت فطرت را از دست نداده است و در اعتقاد خود پیرو آن چیزی است که آن را حق و واقع در خارج می یابد و در عمل خود هم آن عملی را انجام می دهد که خود را در تشخیص آن محق و مصیب می بیند، چیزی که هست، در آنچه که خودش قادر بر تحصیل علم هست، علم خود را پیروی می کند.

و در آنچه که خود قادر نیست، مانند پاره ای از فروع اعتقادی نسبت به بعضی از مردم و غالب مردم از اهل خبره آن مسائل تقلید می کند. آری، همان فطرت سالم او را به تقلید از علم، عالم و متخصص آن فن وامی دارد و علم آن عالم را علم خود می داند. و پیروی از او را در حقیقت پیروی از علم خود می شمارد (طباطبائی ۱۳۷۴: ۱۳/ ۱۳۷).

## ۳-۶. برائت از بدعت گذاران

بنا بر دستور پیشوایان دین، باید با اهل بدعت همانند ظالمان، بلکه بدتر از آنها برخورد کرد. و در برابرشان به صورت جدی موضع گرفت، به ویژه اندیشمندان و صاحب نظران بیش از دیگران باید با این افراد مبارزه کنند و از راههای مختلف عملی و اجتماعی آنها را به انزوا بکشند؛ از جمله:

## ۱-۳-۶. تغییر چهره

ظاهر نمودار باطن است و رضایت قلبی در چهره ظاهر می شود. باید با اهل بدعت با چهره گرفته و عبوس برخورد شود. برخلاف اهل ایمان که با آنها با چهره باز و خوشرویی باید برخورد نمود. پیامبر اسلام (ص) می فرماید:

«إِذَا رَأَيْتُمْ صَاحِبَ بَدْعَةٍ فَاكْفِرُوا فِي وَجْهِهِ» (المتقی الهمدی، ۱/ ۳۸۸)؛

هرگاه بدعت گذاری را دیدید، به او رو ترش کنید».

## ۲-۳-۶. تهدید

تهدید راه دیگر تبری است. در صورت امکان و به مقتضای زمان باید اهل بدعت را مرعوب ساخت، پیامبر اسلام (ص) می فرماید:

«هر کسی که بدعت گذاری را مرعوب سازد، خداوند قلب او را از آramش و ایمان آکنده می سازد» (محمدری شهری، ۱/ ۵۲۴ و پاینده، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

## ۳-۳-۶. افشاگری

پرده برداشتن از چهره کریه بدعت گذاران و لعن آنان، سومین راه برائت است. از آنجا که بدعت در دین، یک پدیده فکری است. باید آن را با سلاح فکر دفع کرد؛ یعنی نقاط ضعف اندیشه بدعت گذار را تبیین کرد. و اهداف او را فاش ساخت تا مدار و محور انحراف های فکری قرار نگیرد و عده ای را به دور خود جمع نکند. و از راه مستقیم منحرف نسازد (وفا، ۶۱).

## ۴-۳-۶. پی ریزی نظام امر به معروف و نهی از منکر

خداوند در سوره آل عمران می فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران/ ۱۰۴)؛

باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کننده و آنها همان رستگارانند».

هرگاه بدعت، از گناه کبیره باشد، برحکومت اسلامی لازم است سازمانی را پدید آورد که این دو فریضه الهی را بر عهده گیرد (طیب، ۱۳۷۸: ۴/ ۴۵۴).

## نتیجه گیری

بدعت نقطه مقابل سنت می باشد. یکی از مشکلات جامعه اسلامی بحث بدعت و پیامدهای ناگوار آن در زندگی مسلمانان است. اقسام و عناصر بدعت را می توان: ۱- دست بردن در امور دینی، اعم از اصول و فروع با افزودن و کاستن. ۲- اشاعه آن در میان مردم. ۳- نبود دلیل خاص یا عام بر کاری که به دین نسبت داده شده را نام برد. از این تعاریف روشن می شود که هر گونه

نوآوری که در آن، این سه عنصر وجود داشته باشد، بدعت می باشد، و در صورت نبود یک یا همگی این موارد، از قلمرو بدعت خارج می شود. همچنین تقسیم بدعت بر اساس احکام پنجگانه (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) باطل است؛ زیرا بدعت در شرع جز یک حکم نمی تواند داشته باشد و آن حرمت است؛ زیرا بدعت در شرع، دستکاری در امور دین است، و آن در اختیار خداوند است. در باب تقسیم بدعت به حسنه و سیئه نیز همین گونه است. همانطور که بدعت یعنی چیزی که در تضاد با امر شارع مقدس است؛ پس محال است که به حسن و قبیح تقسیم شود. ادعای نیکو بودن بعضی بدعت ها به معنای متهم کردن دین به نقض و کامل نبودن است و اعتقاد به آن دین را فاسد می کند و فرصتی برای کسانی ایجاد می کند که دین را بازیچه ای بیش نمی دانند. عواملی که باعث به وجود آمدن بدعت می شود، عبارتند از: ۱- جهل و نادانی مردم. ۲- پیروی از هوی و هوس، ۳- کینه توزی و تعصب، ۴- تقلید کورکورانه ۵- تقدس جاهلانه هستند. برای مواجهه با بدعت روشهای آگاه کردن مردم از حقیقت، جلوگیری از تقلید کورکورانه، برائت از بدعت گذاران و پی ریزی نظام امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است.

## منابع

## قرآن کریم

۱. ابن جوزی، عبد الرحمان، (۱۴۰۴ق)، زادالمسیر، بیروت.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۳۴۲)، لسان العرب. چاپ اول، دارالفکر.
۳. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، لباب التأویل فی معانی التنزیل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. البیانی، جعفر، (۱۳۸۷)، البدعة. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۵. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۵)، پیام رسول: ترجمه ای دیگر از نهج الفصاحه. قم: طلوع.
- تیمیه، احمد، (۱۴۰۵ق)، موافقه صحیح المنقول الصریح المعقول، بیروت.
۶. ثقفی همدانی، محمد، (۱۳۹۸ق)، تفسیر روان جاوید. جلد دوم، تهران: انتشارات برهان.
۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری. تهران: انتشارات میقات.
۸. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۶ق)، البیان فی تفسیر القرآن. قم: ایران.
۹. دشتی، محمد، (۱۳۸۵)، نهج البلاغه، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین (علیه السلام).
۱۰. رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان فی تفسیر القرآن. جلد پانزدهم، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دار العلم.
۱۲. رضوانی، علی اصغر، (۱۳۸۴)، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات. تهران: نشر معشر.
۱۳. زحیلی، وهیه بن مصطفی (۱۴۲۲ق)، تفسیر الوسط. جلد اول، دمشق: دار الفکر.

۱۴. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۶)، سیمای عقاید سیه. تهران: نشر مشعر.
۱۵. سبزواری نجفی، محمد، (۱۴۰۶ق)، **الجديد في تفسير القرآن**. جلد پنجم، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۹ق)، **إرشاد الأذهان الى تفسير القرآن**. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۷. شاذلی، سید قطب، (۱۴۱۲ق)، **في ظلال القرآن**. جلد سوم، بیروت: دار الشروق.
۱۸. شاطبی، ابواسحاق، (۱۴۳۰ق)، **الاعتصام**. جلد اول، بیروت: دار المعرفة.
۱۹. الشریف المرتضی، علی بن الحسین، (۱۴۰۵ق)، **الرسائل**. قم: دارالقرآن.
۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، **الميزان في تفسير القرآن**. جلد هشتم، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، **مجمع البيان في تفسير القرآن**. تهران: انتشارات فراهانی.
۲۲. طبرسی، نجم الدین، (۱۳۵۸)، **نماز تراویح سنت یا بدعت**. قم: دلیل ما.
۲۳. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، **مجمع البحرين**. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۴. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸)، **اطيب البيان في تفسير القرآن**. جلد چهارم، تهران: انتشارات اسلام.
۲۵. العاملي، محمدبن مكي، **الفوائد والقواعد السيد عبدالهادي الحكيم**. جلد دوم، قم: منشورات مكتبة المفيد.
۲۶. عسقلانی، احمدبن حجر، **فتح الباری في شرح صحيح البخاری**. بیروت: دار المعرفة.
۲۷. فخر رازی، ابوعبدالله محمد، (۱۴۲۰ق)، **مفاتيح الغيب**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، **العين**. جلد دوم، قم: انتشارات هجرت.
۲۹. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، **تفسير نور**. تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
۳۰. قرضاوی، یوسف، (۱۳۸۱)، **سنت و بدعت**. محمدابراهیم ساعدی رودی، تایباد: انتشارات سنت.
۳۱. کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۳۶)، **منهج الصادقين في الزام المخالفين**. جلد اول، کتابفروشی محمدحسن علمی.
۳۲. کرمی حویزی، محمد، (۱۴۰۲ق)، **التفسير لكتاب الله المنير**. جلد هفتم، قم: چاپخانه علمیه.
۳۳. المتقی الهندی، علی بن حسام الدین، (بی تا) **کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال**. جلد اول، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۵ق)، **بحار الأنوار**. جلد نوزدهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۳۵. محمدی ری شهری، محمد، (بی تا) حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم. جلد اول، تهران : دار الحديث.
۳۶. مدرسی، سید محمد تقی، (۱۳۷۷)، تفسیر من هدی القرآن. قم: پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۷. مصطفوی، حسن، (۱۳۸۰)، تفسیر روشن. تهران: مرکز نشر کتاب .
۳۸. مطهری، مرتضی، (بی تا)، مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
۳۹. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۱. النووی الدمشقی، أبی زکریا یحیی بن شرف، (۱۴۱۱ق) ، ریاض الصالحین. بیروت: دار الفکر.
۴۲. نراقی، مهدی، (۱۴۱۷ق)، جامع السعادت. قایم آل علی.
۴۳. النیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم. بیروت: دارالفکر.